

بررسی حجیت ظواهر*

□ محمداسحاق برهانی**

□ جواد زاهدی***

چکیده

حجیت یا عدم حجیت ظواهر یکی از مباحث مهم در علم اصول است. محل جریان این بحث، ادله‌ی شرعی لفظی است و در ادله‌ی عقلی، اجماع، سیره، شهرت و دیگر دلایلی که از آن‌ها به‌عنوان دلیل لَبّی یا غیرلفظی یاد می‌گردند و ربطی به الفاظ ندارند، جاری نمی‌شود. در بحث حجیت ظواهر پس از مباحث مقدماتی، سه نظریه مهم مطرح است. صاحب قوانین باور دارد که ظواهر تنها برای کسانی حجت است که مورد خطاب قرار گرفته باشند؛ اما کسانی که مورد خطاب نیستند به دلیل این‌که از قرائن گفتاری و رفتاری آگاهی ندارند، ظواهر کلام برای آنان حجت نیست. مهم‌ترین دلیل ایشان بر این دیدگاه این است که مورد خطاب بودن خود با قرائنی همراه است که اگر کسی مورد خطاب نباشد، یقیناً از آن قرائن آگاهی ندارد. براین اساس، تنها کسی یا کسانی که مورد خطاب یک‌سخن هستند، ظواهر آن کلام برایشان حجت است و دیگر آن‌که مورد خطاب قرار نگرفته‌اند، ظواهر کلام برای آنان حجیت ندارد. جمعی از اخباریان، میان ظواهر روایات و ظواهر قرآن، فرق قائل شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ظواهر روایات را حجت و ظواهر قرآن را غیر حجت دانسته‌اند. مهم‌ترین دلیل آن‌ها بر این دیدگاه این است که قرآن از یک مقام بسیار عالی صادر شده که فهم کلام او برای هرکس جز معصومان، ممکن نیست؛ لذا فهم قرآن تنها در پرتو روایات معصومان قابل تفسیر است و از ظواهر قرآن کسی چیزی را

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰.

** دانشجوی دکتری فقه قضایی جامعه المصطفی ع العالمیه (miborhani57@gmail.com).

*** طلبه سطح چهار جامعه المصطفی ع العالمیه.

نمی‌تواند صید کند و در نتیجه با ظواهر آیات قرآن نمی‌توان بر اثبات یا نفی چیزی استدلال کرد. دیدگاه سوم، نظر مشهور علمای اصول است که معتقدند ظواهر به طور مطلق حجت است و فرقی میان ظواهر آیات قرآن و ظواهر روایات و هم‌چنین افهام به خطاب و غیر افهام به خطاب نیست. دلیل نظر مشهور این است که حجیت ظواهر را هم سیره عقلانیه و نیز سیره متشرعه، تأیید می‌کنند. سیره عقلا که مورد تأیید شارع قرار گرفته است، درباره ظواهر، حجیت آن است. سیره متشرعه که برخاسته از دیدگاه شرع است، نیز حجیت ظواهر را تأیید می‌کند. از سوی دیگر شارع با کلام عادی با مردم سخن گفته است و از این جهت میان کلام شارع و مردم عادی تفاوتی وجود ندارد. در میان عرف، مردم به ظاهر سخنان هم دیگر استناد و استدلال می‌کنند و این امر در سخنان شارع نیز جریان دارد.

کلیدواژه‌ها: ظاهر، حجیت، اخباریان، مشهور، صاحب قوانین.

مقدمه

علم اصول عبارت از دانش به قواعد کلی است که برای استنباط احکام شرعی به کار می‌رود. (صدر: ۱۴۱۲ق، ۱۷). همین قواعد کلی موضوع علم اصول را نیز تشکیل می‌دهد. (خراسانی: ۱۴۲۳: ۲۲).

اصول‌دانان معمولاً مباحث اصولی را به سه دسته‌ی زیر تقسیم کرده‌اند:

۱. ادله‌ی محرزه؛ ۲. ادله‌ی غیر محرزه (اصول عملیه)؛ ۳. تعارض ادله.

به دلایلی که حکم شرعی واقعی را برای ما احراز کند، ادله‌ی محرزه گفته می‌شوند که خود به دودسته؛ یعنی دلایل شرعی لفظی و دلایل عقلی تقسیم می‌گردند. ادله غیر محرزه، اصول عملیه‌ی است که در موضع شک، وظیفه‌ی عملی انسان را مشخص می‌کند، بدون این‌که از واقع چیزی بیان کند؛ به تعبیر دیگر اصول عملیه، انسان را از حالت حیرت نجات می‌دهد و وظیفه‌ی او را در حالت شك، روشن می‌کند؛ اما از بیان حکم واقعی شرعی ساکت است. در تعارض ادله نیز این مسئله روشن می‌شود که اگر دو دلیل باهم در تعارض باشند، کدام یک مقدم از دیگری است.

ادله‌ی محرزه نیز دودسته‌اند:

الف) ادله‌ی محرزه‌ی که منجر به قطع می‌گردند؛

ب) ادله‌ی محرزه‌ی که منجر به قطع نمی‌گردند.

ادله‌ی محرزهی که موجب قطع فقیه به حکم گردند، برای او حجت‌اند؛ زیرا قطع حجیت ذاتی دارد؛ اما ادله‌ی محرزهی که سبب قطع نگردند، حجیت آن بستگی به تأیید شارع دارد؛ لذا قاعده‌ی معروف بین اصول‌دانان وجود دارد که می‌گوید: اصل در ظن، عدم حجیت است مگر این‌که دلیلی بر خروج آن از این اصل وجود داشته باشد (همان: ۳۲۲/۲).

ادله‌ی محرزه چه این‌که موجب قطع شوند یا موجب قطع نگردند، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد به ادله‌ی شرعی و عقلی تقسیم می‌شوند و ادله‌ی شرعی نیز به ادله شرعی لفظی و غیرلفظی بخش می‌گردند. ادله‌ی شرعی لفظی شامل کلام شارع؛ یعنی قرآن و حدیث می‌شوند؛ اما دلیل شرعی غیرلفظی فعل و تقریر معصوم را در برمی‌گیرد.

در دلیل شرعی لفظی سه بحث عمده وجود دارد:

الف. دلالت دلیل شرعی و این‌که ظهور عرفی به چه چیزی دلالت دارد؛

ب. حجیت دلالت دلیل و ظهور و این‌که آیا این ظهور قابل اعتماد است یا خیر؟

ج. اثبات صدور دلیل از طرف شارع.

در بحث دلالت دلیل بحث‌هایی چون معنای وضع، استعمال، حقیقت و مجاز، معانی اسمیه و حرفیه، جمله‌ی تامه و ناقصه، مدلول لغوی و تصدیقی، جمله‌ی خبریه و انشائیه مورد بحث قرار می‌گیرند. دلالات نیز یکی از بحث‌های عمده در این باب است که از آن نیز تحت عنوان‌های صیغه‌ی امر، صیغه‌ی نهی، اطلاق، ادوات عموم، ادوات شرط و... بحث می‌شوند.

در اثبات صدور دلیل از طرف شارع، این بحث مطرح است که ما از چه راه‌هایی می‌توانیم حکم شرعی را حاصل کنیم. البته این‌که گفته می‌شود ما می‌توانیم حکم شرعی را به دست آوریم، تنها در ادله‌ی محرزه معنا پیدا می‌کند؛ زیرا در ادله‌ی محرزه، مسئله‌ی کشف حکم شرعی واقعی مطرح است؛ اما در اصول عملیه تنها تعیین وظیفه‌ی عملی مورد بحث است نه حصول حکم شرعی واقعی.

در اثبات صدور دلیل از طرف شارع دو راه وجود دارد:

۱. اثبات وجدانی؛ ۲. اثبات تعبدی.

راه‌های اثبات وجدانی عبارت‌اند از:

الف) اخبار حسی متعددی که به درجه‌ای رسیده‌اند که موجب یقین می‌شود که از آن به خبر متواتر تعبیر می‌گردد.

ب) اخبار حدسی متعددی که به مرتبه‌ای رسیده باشند که از آن به اجماع تعبیر می‌گردد.

ج) آثار محسوسه‌ای که از صدور دلیل شرعی حکایت می‌کنند که آن را سیره‌ی مشرعه می‌نامند.

اثبات وجدانی برای دلیل شرعی غیرلفظی:

الف) سیره‌ی معاصر با معصوم؛ ب) سکوت معصوم.

راه‌های اثبات تعبیدی:

مهم‌ترین امری که در علم اصول از آن به‌عنوان احراز تعبیدی برای اثبات حکم شرعی بحث می‌شود، خبر واحد است. خبر واحد به‌تنهایی موجب ظن به حکم می‌شود؛ اما شارع از راه تعبید، بر آن مهر حجیت زده است؛ لذا حجیت خبر واحد از باب گوش دادن به سخن شارع است و گرنه، خبر واحد به ذات خود حجیت ندارد؛ چراکه موجب علم نمی‌شود و هر آنچه یقین آور نباشد، حجت نیست.

چنان‌که اشاره شد یکی از بحث‌های مهم در دلیل شرعی لفظی مسئله‌ی دلالت دلیل یا حجیت ظواهر است که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. بیان مسئله

پس از آن‌که اصل دلالت در دلیل شرعی لفظی محرز شد و ثابت شد که دلیل شرعی لفظی بر ظهور عرفی دلالت دارد، بحث حجیت این دلالت مطرح می‌شود که آیا دلالت این دلیل یا ظهور عرفی آن، حجیت شرعی دارد یا خیر؟

توضیح این‌که بخش عمده‌ای احکام شارع از طریق الفاظ به ما رسیده است و چنان‌که اشاره شد به آن‌ها دلایل شرعی لفظی گفته می‌شود و در دلیل شرعی لفظی آنچه مهم است پی بردن به منظور شارع است. به‌عنوان نمونه شارع در مورد خاصی، حکمی را از طریق آیات و یا روایات برای ما بیان کرده است و آیات و روایات مشتمل بر الفاظ است و الفاظ دو نوع دلالت دارد؛

یکی دلالت تصویری و دیگری دلالت تصدیقی. مراد از دلالت تصویری همان دلالت لفظ بر معنای لغوی آن است و مراد از دلالت تصدیقی، دلالت لفظ بر مراد متکلم است. بنابراین، هر لفظ دو نوع ظهور دارد:

۱. ظهور تصویری؛ به این معنا که هر لفظ در معنای لغوی خود ظهور دارد.
 ۲. ظهور تصدیقی یا ظهور حال متکلم؛ به این معنا که ظهور هر لفظ در همان معنای لغوی آن است. معنای حجیت ظهور نیز این است که هر متکلم از لفظ، همان نزدیک‌ترین معنا به معنای لغوی را قصد می‌کند. به همین جهت است که از «حجیت ظهور» به «اصالت الظهور» نیز تعبیر می‌شود. (صدر: ۱۴۲۰: ۱۴۲-۱۴۴).
- بنابراین، اگر ما در موردی شک کنیم که متکلم از لفظ چه معنایی را قصد کرده است، حجیت ظهور، حکم می‌کند که بگوییم متکلم همان معنای لغوی یا دلالت تصویری را برگزیده است. این همان چیزی است که در اصول از آن به‌عنوان حجیت ظواهر تعبیر می‌شود.

۲. پیشینه مسئله

همان‌گونه که معلوم است، در علم اصول، عناصر و قواعد مشترک میان تمام مسائل فقهی مورد بحث قرار می‌گیرند؛ اما در علم فقه، عناصر و قواعد خاص در هر مسئله، بررسی می‌شود. براین اساس است که علم اصول را منطبق فقه دانسته‌اند (صدر، ۱۴۱۲: ۱۴۵).

از جانب دیگر، علم اصول زایده‌ی علم فقه است، همان‌گونه که علم فقه در دامن علم حدیث متولد شده است. براین اساس، در ابتدا، علم اصول از علم فقه جدا نبوده است؛ اما عواملی چون بُعد زمانی ما از عصر تشریح، جعل در احادیث، شرایطی چون تقیه در عصر ائمه علیهم‌السلام، گسترش ابواب و مسائل فقه و به وجود آمدن مسائل مستحدثه، سبب شده تا علم اصول یک دانش گسترده و درعین حال جدا از علم فقه قلمداد گردد. همان: ۱۴۰)

بر همین بیان است که تاریخ، چنین گواهی می‌دهد که علم اصول پیش از آن‌که در فقه شیعه به وجود بیاید در فقه اهل تسنن، شکل گرفته بود و علت امر نیز آن بوده است که اهل سنت از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستشان از احادیث قطع شد؛ اما از نظر اهل تشیع این رشته تا زمان

امامان معصوم همچنان متصل است. (همان: ۱۵۰).

البته این بیان به معنای این نیست که مسائل اصولی در زمان ائمه علیهم‌السلام اصلاً وجود نداشته؛ بلکه اساس علم اصول از زمان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام پایه‌ریزی شده بود و برخی سؤال‌هایی که از امام صادق علیهم‌السلام راجع به مسائل اصولی؛ نظیر علاج تعارض نصوص می‌شد و حضرت پاسخ می‌داد، نشان‌دهنده‌ی این است که در زمان آن‌ها مسائل اصولی مطرح می‌شده است (همان: ۱۵۱).

به‌طور خلاصه، می‌توان چنین گفت که مسائل اصولی؛ نظیر بحث از حجیت ظواهر، سابقه‌ی طولانی دارد که در کتاب‌های اصولی از دیرباز مطرح بوده است. علاوه بر آن، مهم‌ترین دلیل بر حجیت ظواهر سیره‌ی متشرعه است که در زمان معصومین علیهم‌السلام مورد تأیید آن‌ها قرار گرفته است. این نیز نشان می‌دهد که بحث حجیت ظواهر در زمان معصومان علیهم‌السلام مطرح بوده است.

۳. نوعیت مسئله

بحث از حجیت ظواهر چه نوع بحث است آیا بحث منطقی است یا اصولی و یا این که بحث حجیت ظواهر اساساً یک بحث لفظی است که مربوط به اهل لغت می‌شود؟

در ابتدا می‌توان گفت که بحث ظهور و این که معنای مراد از یک لفظ چه می‌تواند باشد، هم بحث منطقی است و هم اصولی و هم می‌تواند یک بحث لغوی باشد؛ زیرا در منطق از دلالات الفاظ بحث شده که نمونه‌ی آن دلالات مطابقی، تضمینی و التزامی است. هم‌چنین در علم لغت نیز مسئله‌ی ظهور لفظ و استعمال یک لفظ به یک معنا مطرح شده است.

در اصول نیز زمانی که از دلیل شرعی لفظی بحث می‌شود، این مسئله به میان می‌آید که آیا ظهور الفاظ شارع در یک معنا برای ما حجت است یا حجت نیست. البته در مباحث منطقی و لغوی هنگامی که مسئله‌ی ظهور لفظ به میان می‌آید، بحث از حجیت در میان نیست؛ بلکه در آن دو صرفاً دلالت یک لفظ بر یک معنا منظور است؛ به‌عنوان مثال در علم لغت بحث از معنای حقیقی و مجازی است و در علم منطق سخن از نحوه‌ی دلالات الفاظ است؛ اما در علم اصول، زمانی که از ظهور الفاظ بحث می‌شود، مسئله‌ی حجیت شرعی آن مدنظر است؛ به تعبیر دیگر در علم اصول

وقتی ما می‌گوییم ظهور الفاظ حجت است؛ معنایش این است که شارع، ظهور الفاظ را برای ما حجت شرعی قرار داده؛ به‌گونه‌ای که اگر ما از الفاظ شارع، معنایی را بفهمیم و بر اساس آن، حکم شارع را استنباط و عمل کنیم، شارع بر ما حجت ندارد؛ بلکه بفرض اگر ما قرائن را بررسی کردیم و به‌جایی نرسیدیم و در نتیجه بر اساس ظواهر عمل کردیم و این ظواهر برخلاف واقع درآمد، ما بر شارع حجت داریم که به‌ظاهر الفاظ او عمل کرده‌ایم و اگر شارع خلاف ظاهر را قصد کرده بوده باید قرینه‌ای بیان می‌کرد تا معنای خلاف ظاهر از آن استفاده می‌شد.

با توجه به بیان بالا بحث از حجیت ظواهر، بحث اصولی است نه منطقی و لغوی؛ چراکه در مباحث منطقی و لغوی، مسئله‌ی حجیت شرعی مورد نظر نیست؛ بلکه صرفاً معنا و مدلول الفاظ مطرح است؛ اما در اصول، حجیت و عدم حجیت ظواهر مورد بحث است. به همین جهت است که اصول‌دانان، مسئله‌ی حجیت ظواهر را در باب الفاظ نیاورده‌اند؛ بلکه آن را جزء مباحث امارات و حجت ذکر کرده‌اند.

۴. سؤال‌های مسئله

حالا با توجه به تبیین مسئله و بیان نوعیت آن، در اینجا چند سؤال مطرح است:

اولاً؛ آیا ظواهر حجت است؟

ثانیاً؛ بفرضی مثبت بودن پاسخ سؤال اول، آیا تمام ظواهر حجت است؟

ثالثاً؛ آیا دلایلی بر حجیت ظواهر وجود دارند؟

۵. فرضیه‌ها

فرضیه‌ها بر اساس سؤال‌های مطرح شده بیان می‌شوند:

الف) ظواهر، حجیت شرعی دارند.

ب) ظواهر هم در الفاظ دلایل شرعی و نیز در الفاظ عادی حجت‌اند. در دلایل شرعی،

حجیت آن، شرعی است؛ اما در الفاظ عادی، حجیت عادی دارند.

پ) بر حجیت ظواهر دلایلی ارائه شده‌اند که در ادامه بیان می‌شوند.

۶. مفهوم‌شناسی

حجت

برای این که مفهوم حجت معلوم شود، لازم است معنای لغوی و اصطلاحی آن روشن شود.

الف) معنای لغوی حجت

حجت در لغت به معنای دلیل و برهان آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۲۸). برخی پیروزی در وقت خصومت را که از لازمی برهان است نیز از معنای حجت دانسته‌اند. (فراهیدی: ۱۴۱۰: ۲/۱۰). از همین روست که اهل لغت، «احتجّ» را که فعل متعدی حجت است، «با دلیل و برهان ادعا کرد» معنا کرده‌اند. (مهیار، ۱۴۱۰: ۲۰).

ب) معنای اصطلاحی حجت

معنای اصطلاحی حجت نیز همان معنای لغوی آن، یعنی حجت و دلیل است. البته در علم اصول، معنای حجت، خاص‌تر است؛ چراکه در اصول وقتی سخن از حجت به میان می‌آید، مسئله‌ی بنده و خدا مطرح است. از آنجاکه بنده باید تابع دستورهای مولای خود؛ یعنی خداوند باشد، اگر گفته می‌شود، خدا بر بندگانش حجت دارد؛ معنایش این است که راه رسیدن به مقصود را برای آن‌ها بیان کرده است و عذر بندگان پذیرفته نمی‌شود؛ اما زمانی که صحبت از حجت بندگان نسبت به خداوند به میان می‌آید، معنایش این است که بیان و دلیل برای بندگان تمام نشده است و آن‌ها می‌توانند نسبت به مسئله‌ای که دلیل روشن بر آن نیامده است، نسبت به عدم انجام آن بر خدا احتجاج کنند و بگویند که به دلیل این که خداوند ما را از تکلیف آگاه نکرده است، نمی‌توانیم تکلیف الهی را انجام دهیم و اصولاً تکلیفی بدون بیان قبیح است.

ظهور

ظهور نیز دارای معنای لغوی و اصطلاحی است که در این جا توضیح داده می‌شود.

الف) معنای لغوی ظهور

ظهور، جمع ظَهْر است. ظهر در لغت به معنای خلاف بطن آمده است، چنان‌که به‌جاهای مرتفع زمین، ظَهْر زمین گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۷/۴).

ب) معنای اصطلاحی ظهور

ظهور در اصطلاح اصول‌دانان نیز به همان معنای لغوی خود؛ یعنی ظاهر و روشن بودن آمده است؛ چراکه در علم اصول نیز هر وقت گفته می‌شود این لفظ، در این معنا ظهور دارد، مفهوم آن این است که معنای این لفظ پوشیده نیست؛ بلکه ظاهر و روشن است.

نص، ظهور، مجمل

این سه واژه که برای حالات الفاظ به کار می‌روند، میان آن‌ها تفاوت‌هایی از حیث معنا و مصداق وجود دارند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) نص: گاهی الفاظی که در دلیل به‌کاربرده می‌شود از حیث لغت بیش از یک معنا ندارد و از لحاظ عرفی نیز احتمال معنای دیگری در بین نیست. در این حالت لفظ به‌طور صریح و بدون اجمال، معنای اصلی خود را می‌رساند و از جهت شرعی نیز حجت است. در این حالت گفته می‌شود که لفظ در معنای اصلی خود ظهور دارد.

ب) اجمال: در برخی موارد، لفظی که در دلیل استفاده می‌شود، دارای معانی متعدد و در عین حال رابطه‌ی لفظ با آن معانی یکسان است؛ نظیر مشترک لفظی. در این صورت به جهت این‌که هیچ‌یک از معانی به لفظ نزدیک‌تر نیست؛ لذا لفظ ابهام پیدا می‌کند و دلیل در این حالت، مجمل می‌شود و قابل اعتماد نیست؛ مانند واژه عین که در زبان عربی چندین معنای متفاوت دارد. بنابراین، به کار بردن واژه عین برای هر یک از معنای آن، به‌صورت مشترک لفظی است و به‌کاربرده عین در آن معانی، مجمل است و هیچ معنایی نسبت به لفظ نزدیک یا دور نیست.

ج) ظهور: گاهی لفظ دارای معانی متعدد است؛ اما یکی از آن معانی به لفظ نزدیک‌تر

است؛ نظیر کلمه‌ی «بحر» که یک معنای حقیقی و نزدیک به لفظ دارد و آن «بحری از آب است»؛ اما یک معنای مجازی بعید نیز دارد و آن «بحری از علم است». بنابراین، اگر کسی کلمه‌ی «بحر» را در ضمن جمله‌ای به کار ببرد، ما از چه راهی می‌توانیم مقصود گوینده را بفهمیم که مراد او از کلمه‌ی «بحر»، آب دریاست و یا دریای از علم؟ وظیفه‌ی ما در این صورت این است که قرائن لفظی و حالی را در این مورد بررسی می‌کنیم، اگر قرائن، معنایی را مشخص کرد، همان را اخذ می‌کنیم؛ اما اگر از قرائن چیزی حاصل نشد، در این صورت، باید لفظ را بر همان معنای لغوی آن، حمل کنیم و بگوییم که مقصود متکلم نیز همین معنای لغوی لفظ است. این همان چیزی است که از آن به حجت ظهور تعبیر می‌کنند (صدر، ۱۴۱۲: ۲۱۳-۲۱۴).

۷. اقوال در مسئله

پس از بیان مسئله، روشن شدن مفهوم ظهور و حجت، فرق ظهور، نص، واجمال و...، باید اقوال در مسئله ذکر شوند و مورد بررسی قرار گیرند.

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، هر لفظ دو نوع دلالت دارد. یکی دلالت تصویری و دیگری دلالت تصدیقی. در دلالت تصویری صرفاً معنای لغوی لفظ مراد است که از آن به ظهور تصویری لفظ نیز تعبیر می‌شود و معنای آن این است که هر لفظ در معنای لغوی خود ظهور دارد. اما در دلالت تصدیقی، فهم مراد متکلم از لفظ مهم است که گاهی از آن به ظهور حالی نیز تعبیر می‌گردد و معنای آن این است که آیا ظهور تصویری لفظ، مراد و مقصود متکلم هم هست یا خیر؟

بحث ظهور تصویری و این‌که لفظ در معنای لغوی خود ظهور دارد، یک بحث صغروی است؛ زیرا این‌گونه طرح می‌شود که آیا لفظ در معنای لغوی خود ظهور دارد یا خیر؟ اما بحث ظهور حالی و یا تصدیقی بحث کبروی است که بدین صورت مطرح می‌شود که آیا همان ظهور تصویری لفظ، مراد گوینده هم هست یا خیر؟

الف) ظهور تصویری

ظهور تصویری که بحث صغروی است مربوط به وضع لغت است؛ زیرا در آن بحث از اثبات معنای لغوی یک لفظ از طریق بیان اهل لغت است؛ به تعبیر دیگر، سخن اهل لغت در بیان وضع الفاظ برای ما حجت است یا خیر که اصول‌دانان بحث حجیت قول لغوی را به‌طور جداگانه مورد بحث قرار داده‌اند و آن را از جمله‌ی ظنون خارج شده از تحت مطلق ظن می‌دانند. مرحوم شیخ انصاری، حجیت قول لغوی را به باب شهادت باز می‌گرداند و می‌گوید که قول اهل لغت از باب شهادت قابل قبول است؛ به این معنا که اگر شرایط شهادت یا بینه‌ی شرعی (که عبارت از بلوغ، عقل، عدالت و عدد باشد) فراهم بود، قول لغوی به‌طور مطلق حجت است؛ اما اگر شرایط شهادت در آن وجود نداشت، قول لغوی در سه مورد پذیرفته شده است:

۱. قول لغوی در موردی باشد که انسان علم به معنای لفظ از یک لغت‌شناس و یا چند لغت‌شناس، پیدا می‌کند که در این مورد، قول اهل لغت قابل قبول است.
۲. این که بیان اهل لغت در مسائلی باشد که قابل تسامح است؛ نظیر تفسیر خطبه‌ای که به احکام شرعی مربوط نمی‌شود که در این صورت نیز قول لغوی حجت است.
۳. قول لغوی در جایی باشد که باب علم بسته است. در این صورت از باب عمل به مطلق ظن، حجیت دارد (انصاری، ۱۳۷۵: ۹۰).

ب) ظهور تصدیقی

ظهور تصدیقی که فعلاً مورد بحث است و اقوال در باره‌ی او مورد بررسی قرار می‌گیرد، بحث کبروی است؛ به این معنا که آیا ظهور حال متکلم یا آنچه عرف از ظاهر لفظ و حال متکلم می‌فهمد، حجت است یا خیر؟

البته چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد مراد از حجیت، حجیت شرعی است؛ به این گونه که آنچه عرف از ظاهر الفاظ دلیل شرعی می‌فهمند برایشان حجیت دارد یا نه؟

اقوال در مسئله

پس از بیان مباحث مقدماتی و توضیحاتی راجع به مفاهیم ظهور و حجیت و این که منظور ما

در این جا چیست، باید به اصل بحث که نظر علما درباره حجیت ظهور است، پرداخته شود و دلایل و مستندات هر قول بیان گرد و سپس قول برگزیده با دلیل مورد تأیید قرار گیرد.

الف) نظر مشهور

مشهور علما معتقدند که ظواهر کلام شارع در تعیین مراد او فی الجمله؛ یعنی به صورت قضیه‌ی موجبه‌ی جزئیه، حجت است. حجیت ظواهر مطلق است، به این معنا که هم ظواهر قرآن و هم ظواهر احادیث حجت است. همین طور حجیت ظهور، مشروط به افاده‌ی ظن نیست؛ با این توضیح که ظهور چه این که افاده ظن کند و یا نکند، حجیت دارد. علاوه بر آن، اگر ظنی برخلاف ظهور هم وجود داشته باشد، ظهور حجیت دارد و حجیت آن مطلق است. هم‌چنین حجیت ظواهر، اختصاص به کسانی ندارد که مورد افهام خطاب باشد؛ بلکه غیر مقصود به افهام را نیز شامل می‌شود. به‌طورکلی حجیت ظواهر در واقع مربوط به اصل یک متن می‌گردد؛ اما این که صاحب متن چه چیزی را قصد کرده است، از متن خارج است. از جانب دیگر هر نویسنده‌ای ملزم است متش را به‌گونه‌ای نگارش کند که هرکس از آن، مقصود نویسنده را متوجه شود. علاوه بر مطالب مذکور، حجیت ظواهر در تمام ادله‌ی لفظی شارع جریان دارد؛ به‌بیان‌دیگر تمام ادله‌ی شرعی که در قرآن آمده‌اند و یا در احادیث معصومین علیهم‌السلام بیان شده‌اند، برای مردم حجیت شرعی دارند و مردم موظف هستند به ظواهر کتاب و احادیث عمل کنند. (خراسانی: ۱۴۲۳: ۲/۳۲۳-۳۲۴).

بیان استدلال

برای قول مشهور که قائل به حجیت ظواهر به‌طور مطلق هستند، می‌توان از طریق سیره، استدلال کرد و استدلال با سیره به دو طریق بیان می‌شود:

الف) سیره عقلائییه

کیفیت استدلال با سیره‌ی عقلائییه به این صورت است که عقلا سیره‌شان بر این است که ظهور

را وسیله‌ی کافی برای شناخت مقاصد متکلم می‌دانند و بر اساس همان ظهور، آثار تکوینی و تشریحی را مترتب می‌سازند.

از سوی دیگر، این سیره‌ی عقلا در زمان معصومین علیهم‌السلام نیز جاری بوده و آن‌ها از این روش عقلا نهی نکرده‌اند؛ بلکه سکوت پیشه کرده‌اند. از جانب دیگر معصومین علیهم‌السلام موظف به بیان احکام‌اند و اگر در جایی مردم از حکم شرعی منحرف شوند آن‌ها وظیفه‌دارند، مردم را نسبت به احکام، آگاه سازند و چون این سیره‌ی عقلا با سکوت و عدم نهی معصومین علیهم‌السلام همراه شده است، کاشف از رضایت آن‌هاست. در نتیجه، ظهور کتاب و سنت به طور مطلق حجیت شرعی دارد؛ یعنی شارع به ما اجازه داده که به ظواهر ادله‌ی شرعی؛ نظیر ظواهر الفاظ عادی و عرفی عمل کنیم (صدر: ۱۴۱۲: ۱۸۱).

البته این نکته را نیز باید در استدلال اضافه کرد که شارع برای مردم باهمان زبان خودشان سخن گفته است و از این جهت میان الفاظ شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند و الفاظی که میان مردم رایج است، تفاوتی وجود ندارد. (انصاری: ۱۳۷۵: ۱/۶۶).

ب) سیره‌ی متشرعه

برای اثبات حجیت ظواهر با سیره‌ی متشرعه که در بین اصحاب ائمه علیهم‌السلام شایع بوده نیز استدلال شده است. نحوه‌ی استدلال به این صورت است که ما شك نداریم که عمل اصحاب به ظواهر کتاب و سنت در حضور ائمه علیهم‌السلام بوده است و آن‌ها از این عمل اصحاب، نهی نکرده‌اند. این عدم نهی، از امضای آن‌ها به طور ائمی (کشف معلول از علت) کشف می‌کند و رضایت آن‌ها را نسبت به عمل به ظواهر ثابت می‌کند (صدر، ۱۴۱۲: ۱۸۲).

بیان یک نکته

میان سیره‌ی عقلانی و متشرعه تفاوت اعتباری وجود دارد؛ زیرا عقلای معاصر با معصوم گاهی مسیر و روشی را به عنوان عقلا دنبال می‌کردند؛ نظیر این که یکی از راه‌های تملك را حیات می‌دانستند که این مسئله یک سیره‌ی عقلایی به شمار می‌آید.

اما گاهی کاری را به عنوان این که عاقل هستند، انجام نمی‌دادند؛ نظیر «مسح پا» که این

روشی است که عقلا به عنوان عقلا انجام نمی دهند؛ بلکه عقلا از جهت این که تابع شرع هستند و از شریعت پیروی می کنند، این عمل را انجام می دهند؛ به تعبیر دیگر «مسح پا» یک امری شرعی است نه عقلایی.

بنابراین، سیره عقلاییه زمانی کاشف از دستور شارع است که با سکوت معصوم که نشانگر امضای اوست، همراه شود؛ اما سیره متشرعه نیاز به امضای شارع ندارد؛ بلکه سیره متشرعه به تنهایی کاشف از دلیل شرعی است؛ چراکه اهل شرع یا متشرعه زمانی که کاری را انجام می دهند و یا روش خاصی را که پیروی می کند، یقیناً آن کار و یا روش خاص را از شارع اخذ کرده اند (همان: ۱۵۳-۱۵۴).

ب) نظر اخباری‌ها

جماعتی از اخباری‌ها حجیت ظواهر را مقید می دانند. آن‌ها قایلند که ظواهر روایات حجت‌اند؛ اما آیات قرآن را نمی توان به ظاهرش تمسک کرد و در نتیجه نمی شود حکم شرعی را با آن اثبات کرد. آن‌ها می گویند که آیات قرآن یا نص‌اند که نیاز به بیان ندارند و یا غیر نص‌اند که نیاز به کشف و تفسیر دارند و تفسیر آیات قرآن نیز در پرتوی روایات معصومان علیهم‌السلام امکان پذیر است و ما بدون مراجعه به روایات نمی توانیم آیات را حمل بر ظاهرشان کنیم (انصاری، ۱۳۷۵: ۱/۶۶-۶۷؛ صدر، ۱۴۱۲، ۱۸۴).

بیان استدلال

اخباری‌ها برای اثبات مدعایشان دلایلی را ذکر کرده‌اند که ما به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می کنیم.

۱. دلیل اول

اولین دلیل آن‌ها آیه‌ی شریفه ذیل است:

«هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل» (آل عمران: ۷).

کیفیت استدلال با آیه: آیه مذکور، از پیروی کردن آیات متشابه نهی می‌کند و هر آنچه نص و صریح نباشد، متشابه است؛ ظواهر نیز جزء متشابهات است؛ براین اساس، عمل کردن به ظواهر نیز از نظر قرآن نهی شده است.

جواب دلیل اول

از دلیل اول چند جواب داده شده است.

۱. اول این که ظاهر غیر از متشابه است؛ زیرا متشابه آن است که احتمال چندمعنا نسبت به لفظ برابر باشد در حالی که ظاهر این چنین نیست؛ بلکه در مسئله ظاهر، یک معنا روشن است.
۲. جواب دوم این است که برفرضی که ما قبول کنیم که ظواهر از متشابهات است، آیه مذکور نهی از تمام متشابهات به طور مطلق نمی‌کند؛ بلکه آیه در پی مذمت کسانی است که به خاطر غرض خاص، متشابهات را از محکومات جدا می‌کنند تا با آنها فتنه‌انگیزی کنند. بنابراین، اگر مسئله‌ی فتنه‌انگیزی در کار باشد حتی نمی‌توان به نص تمسک کرد.
۳. جواب سوم این است که اگر شما بخواهید با این آیه بر نفی حجیت ظواهر استدلال کنید، خود این آیه نیز نص نیست؛ بلکه ظاهر است. بنابراین، اگر ظواهر حجیت نداشته باشد، عدم حجیت، شامل خود این آیه نیز می‌شود و در نتیجه، آیه خودش را نیز از حجیت می‌اندازد (صدر، ۱۴۱۲: ۱۸۵/۲) و چون آیه حجیت دارد پس نمی‌توان با آن بر نفی حجیت ظواهر استدلال کرد.

دلیل دوم

دلیل دوم بر عدم حجیت ظواهر، روایاتی‌اند که از رجوع به ظاهر قرآن کریم نهی می‌کنند. روایاتی که می‌گویند ظاهر قرآن کریم مبهم است و به جز معصومان کسی دیگر توانایی فهم آن را ندارد.

جواب دلیل دوم

از این نوع روایات دو پاسخ داده شده است.

اول این که روایات مذکور ضعیف‌السند هستند؛ بلکه بالاتر از آن، انسان به کذب آن‌ها

اطمینان پیدا می‌کند. علاوه بر آن اگر حجیت ظواهر قرآن از اعتبار ساقط می‌شد باید ائمه علیهم‌السلام خودشان در این زمینه چیزی بیان می‌کردند در حالی که هیچ‌یک از فقها، به روایت و یا روایات اسقاط حجیت ظواهر قرآن اشاره نکرده‌اند.

دوم این که بفرضی که چنین روایاتی وجود داشته باشند با خود قرآن معارض‌اند؛ چراکه قرآن خودش را بیان معرفی کرده است. بنابراین، اگر روایات با قرآن معارض شود، حجیت خبر واحد شامل آن‌ها نخواهد شد. (همان: ۱۸۶-۱۸۷).

دسته‌ی دوم روایاتی‌اند که می‌گویند استقلال در فهم قرآن جایز نیست؛ بلکه ما باید قرآن را با *کمك حجت* که روایات معصومین علیهم‌السلام باشد بفهمیم.

جواب این دلیل نیز این است که این نوع روایات نیز دلالت بر عدم جواز تمسک به ظاهر قرآن پس از فحوص از قرینه‌ی خلاف ندارد؛ زیرا کسانی که ظاهر قرآن را حجت می‌دانند، فحوص از مخصص، تقیید و... را نیز لازم می‌دانند (همان: ۱۸۷).

دسته‌ی سوم روایاتی‌اند که از تفسیر قرآن به رأی شخصی نهی می‌کند و این که اگر کسی قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، کافر شده است (انصاری، ۱۳۷۵: ۱/ ۷۰-۷۴).

جواب این نوع روایات این است که حمل لفظ بر ظواهر، تفسیر به شمار نمی‌آید؛ چراکه تفسیر کشف القناع است در حالی که در ظاهر، هیچ قناع و پرده‌ای وجود ندارد؛ بلکه چنان که از نامش پیداست، ظاهر است (همان: ۶۹).

ظاهراً این جواب کامل نیست؛ چراکه در برخی آیات، اثبات ظهور نیاز به دقت بیشتر دارد. لذا دیده می‌شود که فقها گاهی در فهم یک دلیل باهم اختلاف نظر پیدا می‌کنند و این دلیلی بر این است که معنای آیه ظاهر نبوده است و الا اختلاف پیش نمی‌آمد.

اما جواب درست این نوع روایات که از تفسیر قرآن به رأی نهی می‌کند، یکی از این دو جوابی است که در زیر می‌آیند:

۱. کلمه‌ی «رأی» بنا بر آنچه از شرایط و اوضاع عصر نص دانسته می‌شود، «حدس» و «استحسان» است نه رأیی که مبتنی بر طبیعت عرف عام باشد. بنابراین، اگر روایات از تفسیر به رأی نهی می‌کند،

منظور حدس و استحسان است؛ یعنی شما راجع به قرآن حق ندارید به این دو تمسک کنید.
۲. قبلاً با سیره عقلانیه و متشرعه ما حجیت ظواهر را ثابت کردیم. بنابراین، این روایات توانایی مقابله با سیره را ندارند؛ زیرا روایات آن قدر واضح نیست تا سیره‌ای را که ثابت شده است، از بین ببرند (صدر، ۱۴۱۲: ۱۸۸/۲).

دلیل سوم

دلیل سوم اخباری‌ها این است که قرآن مشتمل بر مضامین عالی است؛ بنابراین، به طور طبیعی درک آن مفاهیم از دسترس عامه خارج است؛ چنان که درک کلمات بزرگان که مخلوق خداست، گاهی از فهم عامه دور می‌ماند (خراسانی، ۱۴۲۳: ۳۲۵/۲).

جواب دلیل سوم

این که قرآن دارای مضامین عالی است، جای شك ندارد؛ اما آیا پیچیدگی مطالب، سبب می‌شود که ما نتوانیم به ظواهر قرآن تمسک کنیم؟ این چنین نیست؛ یعنی هر چند قرآن دارای مضامین بسیار بلند است؛ اما به گونه‌ای نیست که فهم ظواهر آن را از دسترس عامه خارج سازد (همان: ۳۲۶).

بنابراین، سخن اخباری‌ها که می‌گویند حجیت ظواهر اختصاص به روایات دارد، درست نیست؛ بلکه تمام ظواهر شرعی برای ما حجت است.

نظر صاحب قوانین

صاحب قوانین؛ نظیر اخباریان قایل به تفصیل است. البته تفصیل او با اخباریان تفاوت فراوان دارد. نظر وی این است که ما باید در حجیت ظواهر میان متعلق خطاب و عدم متعلق خطاب، فرق بگذاریم. ظواهر خطاب صادر شده برای کسانی که مقصود به خطاب بوده، حجت است؛ اما برای کسانی که مقصود به خطاب نباشد، ظواهر، حجیت ندارد.

دلیل این نظر

دلیل صاحب قوانین این است که حجیت ظهور از باب حجیت ظن مطلق به جهت انسداد باب علم است. اگر متکلم قصد افهام مخاطب را داشته باشد باید سخن خود را به نحوی القا کند که مخاطب از جهت کیفیت بیان در اشتباه نیفتد و اگر برفرض، مخاطب در اشتباه بیفتد یا به جهت غفلت خود مخاطب از قرائن کلام باشد و یا به علت عدم توجه متکلم از القای کلام. اما در محل بحث ما هر دو احتمال منتفی است؛ چراکه اولاً؛ متکلم ما معصوم است و ثانیاً؛ سیره‌ی عقلا بر این است که به این نوع غفلت که احتمال آن بسیار نادر است، اعتنا نمی‌کنند. اما برای کسی که مقصود به افهام کلام نیست، راه‌های اشتباه زیاد است؛ زیرا ممکن است متکلم برای مخاطب خود که مقصود به افهام است چیزهایی در ضمن کلام گفته باشد درحالی‌که غیر مقصود به افهام از آن امور، هیچ اطلاعی نداشته باشد و در نتیجه احتمال وقوع در اشتباه مخاطب اصلی کلام یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار نادر است که مورد توجه عقلا واقع نمی‌شود. اما احتمال اشتباه غیر مخاطب، بسیار زیاد است؛ چراکه او مورد خطاب نیست تا با تمام کیفیات خطاب آشنا باشد؛ لذا در نتیجه، ظهور برای مخاطب اصلی کلام حجت است؛ اما برای غیر مخاطب، حجت نیست؛ زیرا برای او حجت از حیث نحوه‌ی ارائه‌ی خطاب تمام نشده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۱/۳۴۶).

جواب دلیل صاحب قوانین

در حجیت ظواهر هیچ فرقی میان مخاطب و غیر مخاطب وجود ندارد؛ بلکه همان‌طور که ظواهر برای مخاطبان کلام حجت است برای غیر مخاطبان نیز حجیت دارد. این عدم فرق در دو زمینه قابل بررسی است.

۱. از لحاظ عرفی: در میان عرف، رسم چنین است که اگر کلامی گفته شود، ابتدا قرائنی که کلام را از معنای اصلی‌اش منحرف می‌کند، بررسی می‌شود، اگر قرائنی یافت نشد؛ به عبارت دیگر قرائن صارفه موجود نبود، کلام را حمل بر ظاهر آن می‌کنند. بنابراین، در محل

بحث نیز همین سیره‌ی عرف جاری است؛ یعنی این که گفته می‌شود ظواهر به‌طور مطلق حجیت دارد، پس از زمانی است که قرائن بررسی شده و گرنه هیچ‌کس بدون بررسی قرائن، کلام را حمل بر ظاهرش نمی‌کند و در این مورد فرقی میان مخاطب و غیر مخاطب وجود ندارد؛ بلکه ظهور برای همه حجت است.

به‌عنوان نمونه اگر کسی برای دوستش نامه می‌فرستد و در آن نامه مطالب عمومی را نیز بیان می‌کند، از روی تصادف این نامه به دست شخص دیگری می‌افتد و نامه را می‌خواند، این شخص مطالب نامه را به همان صورتی می‌فهمد که صاحب نامه می‌فهمد و اگر در آن نامه مسائل مهمی که وظیفه‌ی همه باشد، مطرح شده باشد و این شخص بگوید که چون نامه خطاب به من نبوده پس من وظیفه ندارم، این سخن از او پذیرفته نیست؛ چراکه ظهور برای همه حجت است.

۲. از لحاظ علمی: از این جهت نیز علما، اصلی دارند به نام «اصالت الحقیقة» که هرگاه کلامی بیان شود و ما شك کنیم که آیا مراد، معنای حقیقی آن است و یا غیر حقیقی، اصل یادشده حکم می‌کند که مراد همان معنای حقیقی است نه مجازی. بنابراین، اگر اصالت الحقیقة حجیت دارد هم برای مخاطب حجت است و هم برای غیر مخاطب و در این میان فرقی میان آن‌ها وجود ندارد. در محل بحث نیز که سخن از حجیت ظواهر شرعی است اگر حکم شرعی از طرف شارع صادر شده باشد، هیچ‌کس تأمل نمی‌کند که آیا خطاب، مرا هم شامل می‌شود یا خیر؛ بلکه تمام مکلفین به همان ظواهر توجه می‌کنند و بدان عمل می‌کنند. (همان: ۸۲-۸۳).

بنابراین، ظواهر از لحاظ عرفی و هم از جهت علمی حجیت مطلق دارد.

نتیجه

در این تحقیق پس از بیان مسائل مقدماتی؛ نظیر بیان مسئله، پیشینه‌ی مسئله، نوعیت مسئله، سؤال‌های مسئله، فرضیه‌ها، مفهوم‌شناسی و فرق میان نص، ظهور و اجمال به بررسی اقوال درباره‌ی حجیت ظواهر پرداخته شد.

در زمینه‌ی حجیت ظواهر سه نظریه‌ی عمده مطرح است.

۱. نظریه‌ی مشهور: مشهور قایلند که تمام ظواهر حجت است و در این میان هیچ فرقی

میان ظواهر قرآن و روایات وجود ندارد. هم‌چنین میان مخاطب و غیر مخاطب در حجیت ظواهر تفاوتی نیست.

۲. نظریه‌ی اخباری‌ها: اخباری‌ها معتقدند که ظواهر روایات حجت است؛ اما ظواهر قرآن را نمی‌توان حجت دانست؛ چراکه قرآن محتوای عالی دارد که از فهم بشر عادی دور است؛ لذا برای فهم قرآن ما باید به روایات معصومین علیهم‌السلام مراجعه کنیم.

۳. نظریه‌ی صاحب قوانین: صاحب قوانین قایل است که در حجیت ظواهر ما باید میان مخاطب و غیر مخاطب فرق بگذاریم و چنین بگوییم که ظواهر برای مخاطب، حجیت دارد؛ اما برای غیر مخاطب حجت نیست.

دو نظریه‌ی دوم و سوم دچار ایرادهای عمده‌ای هستند که نمی‌شود به آسان از کنار آن‌ها رد شد؛ زیرا علاوه بر اشکال‌های یادشده از آنجا که شارع با بندگانش با زبان عادی سخن می‌گوید نه با زبان دیگر، هم‌چنین روایات قطعی الصدور از لحاظ حجیت با قرآن تفاوت ندارد؛ لذا فرق گذاشتن میان ظاهر قرآن و روایات به‌هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نیست. هم‌چنین فرق‌گذاری در حجیت ظواهر میان مخاطب و غیر مخاطب با یکسانی ظواهر قابل قبول نیست.

حجیت مطلق ظواهر که در نظریه‌ی اول مطرح است، با دلایل محکم ثابت شد و روشن گشت که ظواهر پس از بررسی قرائن دال برخلاف ظواهر، حجیت شرعی دارند و در حجیت ظواهر هیچ فرقی میان قرآن و روایات و مخاطب و غیر مخاطب وجود ندارد. بنابراین، ظواهر به‌طور مطلق حجت است.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۳ق.
- رضا، مهیار، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- صدر، سید محمدباقر، المعالم الجديدة، کتابفروشی النجاح، ۱۳۹۵ق.
- _____، دروس فی علم الاصول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، منشورات الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- میرزای قمی، قوانین الاصول، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

